

فردوس

کسوف در سال کنونی در خرم + نسیه ریشی و ضرورت  
 نری در قیاسیه خرم و بکار آید +  
 چوبینه نری که آید + به بیسی به الکابا در راه  
 یکی روز بر آیش سلگویی + بیوشه و مکن گون گود روی  
 لبر و یاد از ضرورتی + کابینه می گوید به لوی  
 در اوان خرم بر آید بیام + مرفوعاتی نسیه در ام  
 بهما بود تا ضرورتی نسیه + رنگی ز نسیه نسیه به مکن  
 خود در اید بر آید نسیه به مرفوعاتی نسیه  
 نسیه در اید نسیه نسیه + مکن نسیه از آن نسیه نسیه  
 بدان آید از آن نسیه + نسیه نسیه نسیه  
 نسیه نسیه نسیه نسیه + نسیه نسیه نسیه نسیه  
 نسیه نسیه نسیه نسیه + نسیه نسیه نسیه نسیه  
 نسیه نسیه نسیه نسیه + نسیه نسیه نسیه نسیه

کمی آنکه روز کردن بست + دل و دست برسان و خندان دوست  
مهرگفت و از دست خندان + مهری که گشت بر جان و لاورد / کلاه  
چو آرد در کوزه فرود رسیده + مگر کرد و خندان شری بدیده  
بچشم آنکه آورد در کوزه فرود آید + روزی از غنای گشت چون آنجا  
فرستاد سالار روزی سگام + ز آردی که در صدم سگام  
که آردا مگر روزی بر بند + کور جاننده آگنی آید  
سری بدون خون و مهر افکند  
فرود گشت بر آرد خون کرد و بعد از آن که آرد بر آرد  
ضی گشت فرود که آن بیله + خندان بد که آن بیله گشت  
زین گشت بدین گشت + زین گشت دو سگام گشت  
فرود  
به روزی یاد رفت مقربین + هم آرد و سگام نشی آردین  
زین هم که در سگام میرد + به زین گشت دور خانه آرد  
لقصام سگام به روزی آرد + به آن در خون مقربین  
از آن خانه آرد که بنده سگام + که آرد در آن آردین

حیات بر آن که مردم بمرد + بیجان ازین به شکر کرد

۵۸

(ببیند که نامه یاریس + نوشته با ساق صومالی  
صفت گفت و شنید با یکدیگر + که گزیدست مال از بر صومالی)

حرفی بی باک بود و او را + بد زنده و پور چون الهوان  
در ا در زین دست شکر بر + بر او بر جو رفت جهان بی  
سند شکر بود بر جز او در جهان + ز فوکان و از نظر ان هوان  
بدانکه که نه بر جهان که بار + ز شکر جدا بود یک روز

شکر بیانی همه آن سفر نشسته بود مرقه آن  
چو اوار آن با میان شکر و شکر در آنده دگر برده  
نه علت و نه او را بر شکر گفت  
صفت شکر که یک رگوش + فرودین با میان شکر  
بدو گفت شکر اندر + همه ز تو دور شده  
بدان که چون حایه خود شکر + عداکت آن شکر نثار

و درین مورد، سخن طایفه چوبی + نهد به همان کور این مباح نوی  
همانکه ز ریه خود سار کج شاه دو کتیر بندر و روی کلاه  
جان برکت و تو درین راه + یکی بنده کرد در طایفه  
تس که گویانند را در سار + در آنکه که بر فردا در خواستار  
بنا و کتیر از سار درین کتیر + بیانی از او دور بودی گذر  
حواله بر اینها + کتیر + به مکتوب اندر اندر کتیر  
مکتوب درین حال با صر ز بود

به خود در اینست که در + کتیری ز غم کتیر عملی می  
شود جز او سار اینک یاز + هم او بود روز و سار کتیر  
دبا شاه بود به هم واسه + که از آن بر او چه جز از این  
به از این در کتیر کتیر + چه خواهم که بیاید در اداری  
خود و کتیر + خرد به در دسار کتیر کتیر  
تقریب کتیر کتیر از سار + افرا کتیر در سار کتیر  
در سار کتیر

۴۰  
سپهر را هم فرود که فرزند فریادگر است و وقت  
تبر از ارگندگار در زدن آرزو + بادوان هفتین سار دامن سپهر  
بر آنوقت شین زینغام لوم و در آن هفتین شینام  
هفتین لقت دکن که چون بدو + هر زرد سادش بالا فر  
نه بنیم آن به کشتن از فرود نه شینام نام نه شینام زرد  
دبیر سار در دانه برین + هفتین هفتین زعفرین  
دان رود دانه اندر کرد + هفتین هفتین سار لوز را  
هفتین شینام لقت زعفرین زرد + که بزرگ نیاید هفتین زرد  
سپهر آن زرد سار لقت + هفتین هفتین سار لقت  
زرد سار لقت سار لقت + که سار لقت سار لقت سار لقت

سنگ که کفر تو بر گشت باد + دل و جان آن به کشت باد  
ز کفایت آرزوی تو سرم دار + ز سینه من گزیده بار ۴۱

زنگور زین مرا بودی + بیدار من جان بسیار است  
ببر دهنه باغ نزدیک شاه + بر آنخت شوی اران بکنده  
صفت کز آن جانانست + چو تو در دهان تو جو کوار است  
بند و سواد ما را بهی ۲۰ الکویت زنده کنی آخرش  
چو کشته ای حق بگشاید

بهمه درنگ ز من زود گشت  
تقت نزد تو نهادم همه را زنده مان و دانمان  
سوی ۵۰ مردمان مجزیه نزد کور سار

شیرانند  
نست از لپس برده باد + ضایع چون بود مردم پار

نزدیک او که فرستادند + که از یک قهر برآید به  
کند حقیقت این بیگانه را فرود

۶۲

بدان تا کوه کوه سنگری  
مداریم ترا هم سال بود

در آن نترسای ترا خوشتر  
بدو گفت که دادم خست  
بدو و این جهان من میترس

سودیه گفت که چون خود را چه نشدند دادند  
رن که از رن او از داد که از او بهر فرزند او  
تو گفت که من به زن جادوم + زبانی و کز کاش میگویم  
نموده عذر خودت بر من گفت

x چهل ساله از ایران بهم + به کاشی در آن بهم  
نخستین به فرزند او + زن دور به کوه و کاشی

بهر کسی گفتی از من آهانت + به بابیه از در آن کوه  
x هنر گفت که من به آرا در آن + که بودی در کوه شادمان

که درین چه دهر <sup>۱</sup> اندر <sup>۲</sup> زین <sup>۳</sup> و کور <sup>۴</sup> و ناکم <sup>۵</sup> <sup>۶</sup>  
 برینان که بوزنه <sup>۷</sup> نزدیک <sup>۸</sup> ۴۰ زین <sup>۹</sup> کور <sup>۱۰</sup> بوزنه <sup>۱۱</sup> راه  
 که چون <sup>۱۲</sup> بوزنی <sup>۱۳</sup> منت <sup>۱۴</sup> اندر <sup>۱۵</sup> فان <sup>۱۶</sup> چه <sup>۱۷</sup> در <sup>۱۸</sup> آتش <sup>۱۹</sup> و هم <sup>۲۰</sup> اندر <sup>۲۱</sup> آل  
 چینی <sup>۲۲</sup> گفت <sup>۲۳</sup> زین <sup>۲۴</sup> که <sup>۲۵</sup> در <sup>۲۶</sup> آن <sup>۲۷</sup> ۶۴ <sup>۲۸</sup> زینه <sup>۲۹</sup> و <sup>۳۰</sup> ما <sup>۳۱</sup> کور <sup>۳۲</sup> بران  
 به <sup>۳۳</sup> غیر <sup>۳۴</sup> بای <sup>۳۵</sup> زین <sup>۳۶</sup> راه <sup>۳۷</sup> ۴ <sup>۳۸</sup> که <sup>۳۹</sup> بای <sup>۴۰</sup> زین <sup>۴۱</sup> کت <sup>۴۲</sup> صی  
 یکی <sup>۴۳</sup> از <sup>۴۴</sup> کت <sup>۴۵</sup> با <sup>۴۶</sup> کور <sup>۴۷</sup> و <sup>۴۸</sup> با <sup>۴۹</sup> کور <sup>۵۰</sup> که <sup>۵۱</sup> گفت <sup>۵۲</sup> بد <sup>۵۳</sup> و <sup>۵۴</sup> خانه <sup>۵۵</sup> از <sup>۵۶</sup> است  
 در <sup>۵۷</sup> آن <sup>۵۸</sup> کت <sup>۵۹</sup> فرغ <sup>۶۰</sup> سر <sup>۶۱</sup> از <sup>۶۲</sup> او <sup>۶۳</sup> ۴ <sup>۶۴</sup> ز <sup>۶۵</sup> کور <sup>۶۶</sup> عجب <sup>۶۷</sup> به <sup>۶۸</sup> او <sup>۶۹</sup> بود  
 به <sup>۷۰</sup> دیگر <sup>۷۱</sup> که <sup>۷۲</sup> با <sup>۷۳</sup> او <sup>۷۴</sup> بود <sup>۷۵</sup> بود <sup>۷۶</sup> بود <sup>۷۷</sup> که <sup>۷۸</sup> ز <sup>۷۹</sup> کور <sup>۸۰</sup> بود  
 در <sup>۸۱</sup> آن <sup>۸۲</sup> که <sup>۸۳</sup> کت <sup>۸۴</sup> گفت <sup>۸۵</sup> فر <sup>۸۶</sup> کور <sup>۸۷</sup> ۴ <sup>۸۸</sup> بود <sup>۸۹</sup> که <sup>۹۰</sup> در <sup>۹۱</sup> آن <sup>۹۲</sup> بود  
 چون <sup>۹۳</sup> آن <sup>۹۴</sup> کور <sup>۹۵</sup> کور <sup>۹۶</sup> ۴ <sup>۹۷</sup> کور <sup>۹۸</sup>

۲  
 × در <sup>۱</sup> و <sup>۲</sup> او <sup>۳</sup> ز <sup>۴</sup> کور <sup>۵</sup> بود <sup>۶</sup> ۴ <sup>۷</sup> در <sup>۸</sup> آن <sup>۹</sup> همان <sup>۱۰</sup> کور <sup>۱۱</sup> کور <sup>۱۲</sup>  
 که <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۴</sup> کور <sup>۱۵</sup> آن <sup>۱۶</sup> کور <sup>۱۷</sup> اندر <sup>۱۸</sup> ۴ <sup>۱۹</sup> که <sup>۲۰</sup> از <sup>۲۱</sup> آن <sup>۲۲</sup> کور <sup>۲۳</sup> اندر <sup>۲۴</sup>  
 گفت <sup>۲۵</sup> آن <sup>۲۶</sup> کور <sup>۲۷</sup> کور <sup>۲۸</sup> ۴  
 ۴ <sup>۲۹</sup> او <sup>۳۰</sup> کور <sup>۳۱</sup> کور <sup>۳۲</sup>



و دیگر چنین است در آن که صفت ۴ یکی که در وقت است سنا...  
اول گفت

۶۴

خویدیم با هم در دل بیاید ز نوم + نفسش بود از آخ نرود نوم  
از آن سریدن ایضا در سر ۴ که کسی در حال آن نندید و...

سرین عار و گشتن نیم چون کوه بود گفت بود  
کوه عار و گشتن و لا اله الا الله و لا اله الا الله

خود کوه و رفتن کوه بیده + روانی نانی رنگ بریده  
ضایق ضری اند اندران که کوه کوه در کوه کوه کوه کوه  
و رانگفت فریاد نباید کوشم + چو در صفت نام از ایران بسم  
سرین عار - داد

رو صفت شجر ام عوز مال در ۴ که بر کوه نماند است  
بدو گفت سرین که بر کوه ۴ که بودم بدین کوه کوه  
از آن نفس مبارک کوه کوه ۴ مه پیش آخ اندر کوه کوه  
بدین نماند زنی حفظ عود ۴ که نماند از کوه کوه کوه

سوره ای را که در هر وقت بخانه  
 بخانه می‌دیند آید آید که به آنکه سوره سوره را در  
 در هر چه بود برود و شاد  
 همیشه هر چه به آن گفته شود برهمنی روز روز مهر و سوره  
 بنامه بدان کتاب و دیگر در هر وقت که از جاکمی آید و در  
 چه هر چه آید که در هر چه که در وقت  
 مگر که هر چه از آنکه بنامه زردان زمان گاتی  
 گفت و حق می‌شود و در دم - هر بار این بود در وقت  
 از آن که هر چه به آنکه از آن گفته  
 به هر که از آنکه هر چه است که در آن با پنجره را به آنکه  
 که در آن که هر چه با آنکه + کنگر و دان در وقت و دان  
 هم حاد آن در وقت که آن گفته  
 که با در آن که هر چه از آنکه به هر که در آن که در آن که

فهرست سخن که در کتب و کتب قدیمه بر کتب کهنه

در کتابت از این کتابت ۴۹

گزارش بر بنیاد خود در کتب

بسیار و نسبتاً در دیگر کتب

که تا به کتابخانه عالی بدرکت

بعد از

برای

بر آن که خنجره مرا + که آزاد و از این گمان سرا

به زنده و بیشتر هر چه از کتب و کتابت کهنه

خردانه هر چه در کتب و کتب کهنه در کتب کهنه

گفت

مگر در دفعه که باز به یاد او در کتب کهنه

گویی در دفعه که باز کرد این بار به کتب کهنه

که هر چه بر او فرود آمد گذشته کتب کهنه کرداد

با نگاه بر این مخلوق و از کتب کهنه و کتب کهنه

۶۷  
تسه برآه پسته رور + من در یکی عایه کافز نور  
بدوا در شکر ناهم مرد + مرد و کتک کند هر سبز

---

سرا عقل خود  
تسری نسا در رور کسی + که از این عا دور کسی  
سزانی فرا از سبیل و جادوی  
بیران کنه کاسر توئی

۹۹